مجله علمی مطالعات پژوهشی
در حقوق آینده
www.journalhi.com/law/

بازطراحی دادرسی کیفری در پرتو عدالت دیجیتال: نقش دادرسی الکترونیکی در کاهش اطاله و الزامات سند تحول و تعالی قوه قضائیه

مهدی گل رسان [۱،*]

۱- کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، موسسه آموزش عالی نور طوبی. ایمیل: mehdigolrasan3 @gmail.com
* نویسنده مسئول

چکیده

اطاله دادرسی کیفری پدیده‌ای صرفاً ناشی از تراکم پرونده یا کمبود نیروی انسانی نیست، بلکه بخشی از آن از گسست جریان اطلاعات، تکرار عملیات اداری، ورود پرونده‌های ناقص، ضعف در مدیریت زمان، ناهماهنگی میان نهادهای دخیل در زنجیره عدالت کیفری و نبود سازوکارهای روشن پاسخ‌گویی ناشی می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با اتکا بر قانون آیین دادرسی کیفری، آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، سند تحول و تعالی قوه قضائیه مصوب ۱۴۰۳، دستورالعمل هوشمندسازی و الکترونیکی‌شدن فرایندها و پرونده‌های قضایی و ادبیات معتبر عدالت دیجیتال، شرایطی را بررسی می‌کند که در آن دادرسی الکترونیکی می‌تواند از مجموعه‌ای از خدمات اداری برخط به ابزاری برای بازطراحی فرایند کیفری و کاهش تأخیر ناموجه تبدیل شود. یافته‌های تحلیلی نشان می‌دهد اثر فناوری بر زمان رسیدگی نه خودکار است و نه خطی. ثبت و ارجاع الکترونیکی، ابلاغ برخط، پرونده الکترونیکی یکپارچه، ارتباط تصویری، تبادل ساختاریافته داده و داشبوردهای مدیریت زمان تنها هنگامی به کاهش پایدار اطاله می‌انجامند که با پالایش ورودی پرونده، استانداردهای زمانی مرحله‌ای، تعامل پذیری سامانه‌ها، قابلیت ردیابی اقدامات، دسترسی فراگیر، امنیت داده و نظارت انسانی همراه باشند. در مقابل، انتقال فرایندهای معیوب کاغذی به محیط دیجیتال می‌تواند همان ناکارآمدی را با سرعت و مقیاس بیشتر بازتولید کند و شکاف دیجیتال، ضعف احراز هویت، مخاطرات امنیتی و اختلال در ارتباط محرمانه وکیل و متهم نیز می‌تواند تضمین‌های دادرسی منصفانه را تضعیف کند. مقاله با تفکیک «سرعت اداری» از «رسیدگی در مهلت معقول»، الگویی چهارلایه شامل ورودی هوشمند و دسترسی فراگیر، مدیریت جریان پرونده، ارتباطات قضایی امن و چندکاناله، و حکمرانی داده‌محور و پاسخ‌گو پیشنهاد می‌کند. نتیجه آن است که ظرفیت حقوقی و سیاستی لازم برای گذار به عدالت دیجیتال فرایندمحور در نظام ایران تا حد قابل توجهی وجود دارد، اما تحقق آن مستلزم عملیاتی‌کردن معیارهای زمانی، تنظیم قواعد جبران خطای فناوری، ارزیابی آثار حقوق بنیادین، تضمین مسیرهای جایگزین دسترسی و ممیزی مستقل کیفیت و امنیت سامانه‌هاست.

کلمات کلیدی: دادرسی الکترونیکی؛ اطاله دادرسی کیفری؛ عدالت دیجیتال؛ مهلت معقول؛ مدیریت جریان پرونده؛ سند تحول و تعالی قوه قضائیه

Redesigning Criminal Proceedings in Light of Digital Justice: The Role of Electronic Proceedings in Reducing Delays and the Requirements of the Judiciary’s Transformation and Excellence Document

Mehdi Golrasan [1,*]

1- Master's degree in private law- Noor Toubi Institute of Higher Education. Email: mehdigolrasan3 @gmail.com
* Corresponding Author

Abstract

Protracted criminal proceedings are not merely the result of case backlogs or personnel shortages; rather, they stem from fragmented information flows, redundant administrative tasks, the intake of incomplete case files, poor time management, a lack of coordination among institutions within the criminal justice chain, and the absence of clear accountability mechanisms. Employing a descriptive-analytical approach and drawing upon the Code of Criminal Procedure, regulations governing the use of computer and telecommunication systems, the Judiciary’s ۲۰۲۴ Transformation and Excellence Document, directives on the digitization and smartization of judicial processes, and established literature on digital justice, this study examines the conditions under which electronic proceedings can evolve from a mere set of online administrative services into a tool for

مجله علمی مطالعات پژوهشی
در حقوق آینده
www.journalhi.com/law/

redesigning criminal procedures and mitigating unjustified delays. Analytical findings indicate that the impact of technology on case processing time is neither automatic nor linear. Electronic registration and case assignment, online service of process, integrated electronic case files, video conferencing, structured data exchange, and time-management dashboards lead to a sustained reduction in delays only when accompanied by input screening, stage-specific time standards, system interoperability, action traceability, universal access, data security, and human oversight. Conversely, migrating flawed paper-based processes to a digital environment can replicate—and even amplify—existing inefficiencies in terms of speed and scale; furthermore, the digital divide, weak identity verification, security risks, and disruptions to confidential lawyer-client communication can undermine fair trial guarantees. By distinguishing between "administrative speed" and "adjudication within a reasonable timeframe," the article proposes a four-layered model comprising smart intake and universal access, case-flow management, secure multi-channel judicial communication, and data-driven, accountable governance. The conclusion is that the legal and policy capacity required to transition to process-oriented digital justice within the Iranian system exists to a significant extent; however, its realization necessitates the operationalization of time-based benchmarks, the establishment of rules for technological error remediation, the assessment of fundamental rights impacts, the guarantee of alternative access pathways, and independent audits of system quality and security.

Keywords: E-justice; criminal proceedings delay; digital justice; reasonable timeframe; case-flow management; Judiciary Transformation and Excellence Document

۱- مقدمه و بیان مسئله

مقالات زمان در دادرسی کیفری صرفاً یک متغیر اداری یا آماری نیست، بلکه بخشی از کیفیت عدالت است. رأیی که پس از فرسایش ادله، طولانی‌شدن بازداشت، افزایش هزینه‌های دفاع یا تشدید بزه‌دیدگی ثانویه صادر شود، هرچند از حیث استدلال حقوقی صحیح باشد، ممکن است نتواند تمامی کارکردهای دادرسی عادلانه را محقق سازد. از همین رو، مفهوم «رسیدگی در مهلت معقول» می‌کوشد میان دو ضرورت هم‌زمان تعادل برقرار کند: از یک سو، دقت، استماع مؤثر دفاع و کشف حقیقت و، از سوی دیگر، جلوگیری از توقف‌ها و تأخیرهایی که توجیه قضایی ندارند (دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲۰۲۶).

اطاله دادرسی را بنابراین نمی‌توان صرفاً با شمار روزهای سپری‌شده از آغاز تا پایان پرونده تعریف کرد. زمان لازم برای انجام کارشناسی معتبر، استماع شاهد، بررسی ادله پیچیده یا فراهم‌کردن فرصت کافی برای دفاع، بخشی از زمان مشروع رسیدگی است. در مقابل، انتظار برای انتقال فیزیکی پرونده، ورود چندباره اطلاعات یکسان، تعیین وقت بدون توجه به آمادگی پرونده، تعارض برنامه زندان و دادگاه، فقدان پیگیری کارشناسی یا توقف پرونده بدون مسئول مشخص، زمان‌هایی هستند که ارزش افزوده قضایی ایجاد نمی‌کنند. مسئله اصلی سیاست ضد اطاله، حذف این» زمان‌های مرده «است، نه کوتاه‌کردن زمان ضروری دادرسی.

در ایران، گسترش سامانه ثنا، ابلاغ الکترونیکی، دفاتر خدمات الکترونیک قضایی، تبادل برخط مکاتبات و استفاده از ارتباط تصویری، چهره بیرونی دادگستری را به‌طور محسوسی تغییر داده است. قانون آیین دادرسی کیفری نیز در ماده ۱۷۵ استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی را برای طرح شکایت یا دعوا، ارجاع پرونده، احضار، ابلاغ و نیابت قضایی پذیرفته و در مواد ۶۴۹ تا ۶۶۳ چارچوبی برای دادرسی الکترونیکی، شبکه ملی عدالت، امنیت داده و ارتباط از راه دور ایجاد کرده است (قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۲). بااین‌حال، وجود سامانه به خودی خود معادل کوتاه شدن زمان رسیدگی نیست؛ زیرا تأخیر می‌تواند از یک مرحله حذف و به مرحله‌ای دیگر منتقل شود.

سند تحول و تعالی قوه قضائیه مصوب ۱۴۰۳ نیز با رویکردی مسئله‌محور بر هوشمندسازی، داده‌محوری، پیشگیری از ارجاع پرونده ناقص، روزآمدسازی فرایندها و سنجش عملکرد تأکید کرده و خود را مبنای عمل دستگاه قضایی تا پایان سال ۱۴۰۵ معرفی می‌کند (سند تحول و تعالی قوه قضائیه، ۱۴۰۳). در ادامه این جهت‌گیری، دستورالعمل هوشمندسازی و الکترونیکی‌شدن فرایندها و پرونده‌های قضایی مصوب ۲۷ خرداد ۱۴۰۳، نظام جامع‌تری از پرونده الکترونیکی، استعلام خودکار، ارجاع سامانه‌ای و خدمات هوشمند را پیش‌بینی کرده است (دستورالعمل هوشمندسازی و الکترونیکی‌شدن فرایندها و پرونده‌های قضایی، ۱۴۰۳).

مسئله محوری این پژوهش در فاصله میان «الکترونیکی‌کردن عملیات» و «تحول فرایند» قرار دارد. پرسش مهم این نیست که فناوری می‌تواند سرعت انتقال پیام یا سند را افزایش دهد؛ بلکه این است که فناوری در کدام نقاط زنجیره کیفری، با چه طراحی سازمانی و تحت چه تضمین‌های

حقوقی می‌تواند تأخیر ناموجه را کاهش دهد، بدون آنکه سرعت بر دقت، حق دفاع، برابری سلاح‌ها، اصل تناظر، محرمانگی و کرامت انسانی غلبه کند. مقاله حاضر با تمرکز بر این مسئله، دادرسی الکترونیکی را از منظر مهندسی فرایند و حقوق دادرسی منصفانه به‌صورت هم‌زمان تحلیل می‌کند.

۲. پرسش‌ها، فرضیه و روش پژوهش

پرسش اصلی پژوهش این است که دادرسی الکترونیکی تحت چه شرایط حقوقی، سازمانی و فنی می‌تواند به کاهش پایدار اطاله دادرسی کیفری منجر شود و الزامات سند تحول و تعالی قوه قضائیه برای تحقق چنین گذاری چیست؟ سه پرسش فرعی نیز دنبال می‌شود: نخست، مهم‌ترین سازوکارهای اثرگذاری فناوری بر زمان رسیدگی کدام‌اند؟ دوم، چه مخاطرات حقوقی و فنی می‌تواند مزیت سرعت را خنثی یا حقوق دفاعی را تضعیف کند؟ و سوم، موفقیت عدالت دیجیتال با چه مجموعه‌ای از شاخص‌ها باید سنجیده شود تا شمار خام خدمات الکترونیکی جایگزین ارزیابی واقعی کارآمدی نشود؟

فرضیه پژوهش آن است که فناوری زمانی می‌تواند اطاله را به‌طور پایدار کاهش دهد که از سطح دیجیتالی‌کردن یک عمل منفرد فراتر رود و کل جریان پرونده را دربر گیرد. الکترونیکی‌کردن ابلاغ، جلسه یا مکاتبه، در غیاب تعامل‌پذیری داده، کنترل ورودی ناقص، مالکیت روشن هر مرحله، استانداردهای زمانی و مسیرهای جبران خطا، ممکن است فقط محل تأخیر را تغییر دهد. بنابراین، فناوری شرط تسهیل‌کننده کاهش اطاله است، نه علت کافی آن.

پژوهش از نوع بنیادی ـ کاربردی و روش آن توصیفی ـ تحلیلی است. داده‌ها از قوانین و مقررات ایران، سند تحول و تعالی قوه قضائیه، دستورالعمل‌های اجرایی مرتبط و منابع معتبر داخلی و بین‌المللی در حوزه عدالت دیجیتال، مدیریت زمان قضایی و حقوق دادرسی منصفانه گردآوری شده‌اند. تحلیل در سه گام انجام شده است: شناسایی گلوگاه‌های زمانی زنجیره کیفری؛ تطبیق ظرفیت ابزارهای دیجیتال با هر گلوگاه؛ و ارزیابی آن ابزارها بر پایه معیارهای قانونی‌بودن، ضرورت، تناسب، امنیت، دسترسی برابر، قابلیت اعتراض و پاسخ‌گویی. این روش مدعی اندازه‌گیری تجربی میزان کاهش زمان در شعب نیست، بلکه چارچوب هنجاری و نهادی لازم برای چنین سنجش‌هایی را فراهم می‌کند.

۳. پیشینه پژوهش و وجه نوآوری

در ادبیات داخلی، بحث دادرسی الکترونیکی ابتدا بیشتر حول مفهوم، قلمرو و نسبت آن با جرایم رایانه‌ای شکل گرفته است. مؤذن‌زادگان و روستا (۱۳۹۶) با تفکیک دادرسی الکترونیکی از رسیدگی اختصاصی به جرایم رایانه‌ای، نشان داده‌اند که موضوع اصلی، استفاده از فناوری در فرایند عمومی رسیدگی کیفری است و این تحول، در کنار مزایای کارآمدی، مسائل جدیدی درباره اعتبار داده، حقوق طرفین و امنیت ایجاد می‌کند. این خط پژوهشی، مبنای مناسبی برای گذار از نگاه ابزاری به نگاه فرایندی فراهم می‌سازد.

در ادبیات بین‌المللی، ساسکیند (۲۰۱۹) بر این نکته تأکید می‌کند که آینده دادگاه‌ها تنها در انتقال خدمات موجود به بستر برخط خلاصه نمی شود و اصلاح واقعی نیازمند بازاندیشی در طراحی خدمت و دسترسی به عدالت است. تجربه همه‌گیری کووید-۱۹ نیز نشان داد دادگاه‌هایی که از زیرساخت داده‌ای، مدیریت الکترونیکی پرونده و آمادگی سازمانی بیشتری برخوردار بودند، در انتقال فعالیت‌ها به محیط دیجیتال موفق‌تر عمل کردند؛ درحالی‌که استفاده شتاب‌زده از فناوری در فرایندهای غیرآماده، محدودیت‌های مهمی آشکار ساخت (فابری، ۲۰۲۱).

مطالعات جلسات از راه دور نیز تصویر دوگانه‌ای ارائه می‌کنند. از یک سو، ارتباط تصویری می‌تواند هزینه جابه‌جایی، زمان انتظار و دشواری حضور اشخاص دوردست را کاهش دهد؛ از سوی دیگر، کیفیت مشارکت، ادراک انصاف، امکان مشاهده و فهم جریان جلسه و ارتباط محرمانه وکیل و موکل نیازمند تضمین‌های مستقل است (لگ و سانگ، ۲۰۲۱؛ راسنر، ۲۰۲۱). رهنمودهای کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری نیز همین منطق را دنبال می‌کنند و استفاده از ویدئوکنفرانس را به حفظ دادرسی منصفانه و مشارکت مؤثر مشروط می‌دانند (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۱ب).

وجه نوآوری پژوهش حاضر در سه سطح است. نخست، واحد تحلیل از «ابزار الکترونیکی»به «جریان پرونده» منتقل می‌شود؛ یعنی اثر فناوری بر کل چرخه و نه فقط یک مرحله سنجیده می‌شود. دوم، میان سرعت اداری و مهلت معقول قضایی تفکیک می‌شود تا کوتاه‌شدن زمان به بهای تضعیف حقوق دفاعی به‌عنوان موفقیت تلقی نشود. سوم، به‌جای فهرست مزایا و معایب، یک الگوی چهارلایه ارائه می‌شود که در هر لایه ابزار فنی، تضمین حقوقی و شاخص ارزیابی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

۴. مبانی مفهومی و نظری

۴ـ۱. اطاله دادرسی و معیار مهلت معقول

اطاله دادرسی مفهومی نسبی و وابسته به شرایط پرونده است. در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، معقول‌بودن مدت رسیدگی با توجه به پیچیدگی پرونده، رفتار شخص ذی‌نفع، رفتار مقامات عمومی و اهمیت موضوع برای شخص ارزیابی می‌شود؛ در امور کیفری نیز وضعیت بازداشت و

آثار بلاتکلیفی بر متهم می‌تواند ضرورت رسیدگی سریع‌تر را تقویت کند (دیوان اروپایی حقوق بشر، ۲۰۲۶). بنابراین، یک بازه زمانی واحد را نمی‌توان برای همه پرونده‌ها معیار قرار داد.

در حقوق ایران، ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مراجع قضایی را مکلف می‌کند با بی‌طرفی و استقلال کامل، در کوتاه‌ترین مهلت ممکن رسیدگی و از اقداماتی که موجب اختلال یا طولانی‌شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود جلوگیری کنند (قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۲، ماده ۳). این حکم باید به‌عنوان اصل راهنمای مدیریت پرونده تفسیر شود و برای اجرایی‌شدن، به شاخص‌های مرحله‌ای، ثبت علت توقف و قواعد روشن تمدید زمان نیاز دارد.

از منظر سیاست‌گذاری، تمایز «زمان ضروری» و «زمان مرده» اهمیت بنیادی دارد. زمان ضروری برای استماع دفاع، بررسی دلیل، کارشناسی معتبر یا تحقیقات تکمیلی صرف می‌شود و حذف آن می‌تواند خود منشأ بی‌عدالتی باشد. زمان مرده، زمانی است که پرونده بدون تولید ارزش قضایی در انتظار انتقال، ورود مجدد اطلاعات، هماهنگی اداری یا اقدام نامشخص باقی می‌ماند. چک‌لیست مدیریت زمان CEPEJ نیز بر تحلیل مرحله‌به مرحله مدت رسیدگی، تعیین بازه‌های واقع‌بینانه و شناسایی محل و علت تأخیر تأکید دارد (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۳).

کارآمدی و انصاف نیز دو هدف الزاماً متعارض نیستند. حذف عملیات تکراری می‌تواند زمان قاضی را برای مسائل ماهوی آزاد کند و دسترسی سریع‌تر وکیل به پرونده می‌تواند دفاع را تقویت سازد. تعارض هنگامی ایجاد می‌شود که عملکرد فقط بر اساس تعداد مختومه یا میانگین زمان سنجیده شود. رهنمودهای ارزیابی کیفیت کار قضات بر ترکیب معیارهای کمی و کیفی و پرهیز از تقلیل کیفیت قضاوت به شاخص‌های عددی تأکید دارند (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۴). تجربه و رضایت کاربران نیز بخشی از سنجش کیفیت خدمات قضایی است (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۱۶).

۴ـ۲. دادرسی الکترونیکی و عدالت دیجیتال

دادرسی الکترونیکی در معنای محدود به استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای انجام اعمال دادرسی، از ثبت شکایت و ابلاغ تا تبادل لایحه، احضار، اخذ اظهارات و برگزاری جلسه از راه دور، اشاره دارد. «عدالت دیجیتال» مفهومی گسترده‌تر است و به بازطراحی رابطه میان شهروند، وکیل، ضابط، دادسرا، دادگاه، زندان، پزشکی قانونی و سایر اجزای نظام عدالت بر پایه جریان امن و قابل استفاده داده می‌پردازد. در این رویکرد، معیار موفقیت تعداد خدمات برخط نیست، بلکه توان نظام در ارائه خدمت قابل فهم، به‌موقع، امن، فراگیر و پاسخ‌گوست (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۱).

برای تحلیل بلوغ دیجیتال می‌توان سه سطح را از هم جدا کرد. در سطح نخست، سند کاغذی به فایل تبدیل می‌شود؛ در سطح دوم، گردش کار الکترونیکی و تبادل داده میان واحدها شکل می‌گیرد؛ و در سطح سوم، خود فرایند بر اساس نیاز حقوقی و تجربه کاربر بازطراحی می‌شود. سطح سوم می‌تواند شامل کنترل هوشمند نقص، محاسبه و هشدار مهلت، دسترسی مبتنی بر نقش، ثبت تاریخچه اقدامات و تولید داده مدیریتی باشد. رهنمودهای e-filing نیز بر داده ساختاریافته، کنترل کیفیت ورودی و کاهش ورود دستی اطلاعات تأکید می‌کنند (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۱الف).

اصل راهنمای این تحول باید» دیجیتال به‌مثابه امکان و مسیر اصلی کارآمد، نه اجبار کور «باشد. کاربرانی که به دلیل معلولیت، فقر دیجیتال، سن، زبان، محل جغرافیایی یا ضعف مهارت امکان استفاده مستقل از سامانه را ندارند نباید برای اعمال حق دادخواهی هزینه بیشتری بپردازند. چارچوب عدالت مردم‌محور OECD بر نقاط ورود قابل دسترس، زبان ساده، کمک هدایت‌شده و ارائه خدمات از کانال‌های متنوع تأکید دارد (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۱، ۲۰۲۵).

۵. مبانی قانونی دادرسی الکترونیکی در حقوق ایران

۵ـ۱. قانون آیین دادرسی کیفری

قانون آیین دادرسی کیفری از یک سو اصول بنیادین قانونی‌بودن دادرسی، رعایت حقوق طرفین، بی‌طرفی، کرامت اشخاص، آگاهی متهم از اتهام و برخورداری از حقوق دفاعی را در مواد ابتدایی مقرر کرده و از سوی دیگر، ظرفیت‌های فناوری را وارد فرایند کرده است (قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۲، مواد ۲ تا ۷). ازاین‌رو، فناوری در ساختار قانون هدف مستقل نیست، بلکه وسیله اجرای دادرسی در چارچوب همان اصول محسوب می‌شود.

ماده ۱۷۵ استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی را برای طرح شکایت یا دعوا، ارجاع پرونده، احضار، ابلاغ و نیابت قضایی مجاز می‌داند و ماده ۱۷۶ امکان واگذاری ابلاغ اوراق قضایی به بخش خصوصی را در حدود مقررات پیش‌بینی می‌کند. این اختیارات باید در پرتو اصول مواد ۲ تا ۷ تفسیر شوند؛ یعنی هیچ ابزار فناورانه‌ای نمی‌تواند توجیهی برای سلب امکان دفاع، ایجاد تبعیض یا کاهش دسترسی مؤثر به دادرسی باشد.

بخش نهم قانون، یعنی مواد ۶۴۹ تا ۶۶۳، چارچوب نهادی دادرسی الکترونیکی را توسعه داده است. ماده ۶۴۹ شورای راهبری دادرسی الکترونیکی، ماده ۶۵۰ مرکز ملی داده‌های قوه قضائیه و ماده ۶۵۲ شبکه ملی عدالت را پیش‌بینی می‌کند. مواد ۶۵۵ و ۶۵۶ نیز اعتبار داده و الزامات

صحت، تمامیت، اصالت و احراز هویت را مورد توجه قرار می‌دهند و ماده ۶۵۸ بر حفظ حریم خصوصی و امنیت داده‌های شخصی تأکید دارد. بدین ترتیب، قانون سه بعد مرتبطِ داده، ارتباط و امنیت را در کنار هم قرار داده است.

ماده ۶۵۹ استفاده از ویدئوکنفرانس و سایر سامانه‌های ارتباط الکترونیکی را برای تحقیق از اصحاب دعوا، اخذ شهادت و دریافت نظر کارشناسی می‌پذیرد، مشروط بر آنکه احراز هویت و اعتبار اظهارات و ثبت سوابق تضمین شود. ماده ۶۶۲ نیز آموزش دادرسی الکترونیکی به قضات، کارکنان قضایی، دستگاه‌های تابعه و مراجع انتظامی را تکلیف می‌کند. بنابراین، ظرفیت قانونی کاهش اطاله زمانی بالفعل می‌شود که زیرساخت داده، ارتباط امن و توانمندی انسانی هم‌زمان توسعه یابند.

۵ـ۲. آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی

آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۲۴ مرداد ۱۳۹۵ در اجرای مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری، سازوکارهایی مانند ثبت‌نام، حساب کاربری، ابلاغ الکترونیکی، طرح شکایت و تبادل اسناد را تنظیم کرده است. ماده ۱۳ وصول اوراق به حساب کاربری را ابلاغ و رؤیت آن با ثبت زمان و جزئیات را دارای آثار ابلاغ واقعی می‌داند (آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، ۱۳۹۵، ماده ۱۳).

اهمیت این مقرره در آن است که خود آیین‌نامه میان «ثبت فنی» و «امکان عدم اطلاع واقعی» فاصله می‌گذارد. تبصره ۱ ماده ۱۳ به مخاطب اجازه می‌دهد در صورت اثبات عدم دسترسی یا نقص سامانه، به بی‌اطلاعی خود استناد کند. از منظر عدالت دیجیتال، این حکم باید با سازوکارهای پیشگیرانه تکمیل شود: اعلان‌های مکمل، بازیابی امن حساب، طراحی قابل فهم، ثبت اختلال و مسیر روشن جبران در مواردی که نقص فناوری موجب از دست رفتن مهلت یا فرصت دفاع شده است.

کاهش زمان ابلاغ هنگامی با دادرسی منصفانه سازگار است که احتمال غافلگیری قضایی را افزایش ندهد. در تصمیم‌هایی که با بازداشت، انقضای مهلت اعتراض یا از دست رفتن حق دفاع پیوند دارند، صرف قرارگرفتن داده در سامانه نباید مانع بررسی ادعای موجه درباره اختلال یا عدم دسترسی شود. رهنمودهای دیجیتالی‌شدن دادگاه‌ها نیز بر وجود راه جبران در برابر پیامدهای شکلی ناشی از نقص فناوری تأکید دارند (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۱الف).

۶. الزامات سند تحول و تعالی قوه قضائیه

سند تحول و تعالی قوه قضائیه مصوب ۱۴۰۳ برنامه‌ای صرفاً فناورانه نیست. سند، تحول را با منطق مأموریت، چالش، عامل، راهبرد، راهکار و شاخص صورت‌بندی می‌کند و در کنار فناوری بر رضایت مردم، کارآمدی، شفافیت، داده‌محوری و اصلاح فرایند تأکید دارد (سند تحول و تعالی قوه قضائیه، ۱۴۰۳). همین ساختار اجازه می‌دهد اطاله دادرسی به‌عنوان محصول برهم‌کنش چند واحد و چند مرحله دیده شود، نه صرفاً عملکرد یک شعبه.

نخستین الزام، جلوگیری از ورود یا ارجاع پرونده ناقص و کاهش رفت‌وبرگشت‌های غیرضروری است. سامانه ثبت می‌تواند بر اساس نوع درخواست، اطلاعات ضروری و برخی پیوست‌ها را کنترل کند، اما این کنترل نباید به سد خودکار دسترسی به دادگستری تبدیل شود. در موارد فوری یا هنگامی که بخشی از اطلاعات در اختیار مقام عمومی است، ثبت اولیه باید ممکن باشد و تکمیل پرونده با هدایت مرجع صالح انجام شود. بنابراین، تمایز «نقص مانع شروع رسیدگی» از «نقص قابل تکمیل» برای طراحی عادلانه ضروری است.

دومین الزام، روزآمدسازی فرایندهاست. روزآمدسازی به معنای اسکن اوراق نیست، بلکه حذف ورود تکراری داده، استانداردسازی درخواست کارشناسی و استعلام، یکپارچه‌سازی پرونده و ایجاد امکان جست‌وجو و کنترل مهلت است. دستورالعمل هوشمندسازی سال ۱۴۰۳ نیز انجام خودکار برخی استعلام‌ها، ارجاع سامانه‌ای با توجه به صلاحیت و وضعیت شعب و تعیین اوقات رسیدگی از طریق سامانه را پیش‌بینی کرده است (دستورالعمل هوشمندسازی و الکترونیکی‌شدن فرایندها و پرونده‌های قضایی، ۱۴۰۳، مواد ۱۱ تا ۱۳).

سومین الزام، هوشمندسازی همراه با نظارت انسانی است. ابزار هوشمند می‌تواند پرونده راکد، تأخیر کارشناسی، تعارض زمانی یا نزدیک‌شدن به یک مهلت مهم را شناسایی کند، اما ارزیابی اعتبار دلیل، مسئولیت کیفری، بازداشت یا آزادی باید همچنان محصول قضاوت انسانی و قابل توضیح باشد. منشور اخلاقی هوش مصنوعی CEPEJ نیز بر حقوق بنیادین، منع تبعیض، کیفیت و امنیت، شفافیت و کنترل کاربر تأکید دارد (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۱۸).

چهارمین الزام، انتقال سنجش عملکرد از «شمار خدمت» به «اثر خدمت» است. تعداد ابلاغ‌های الکترونیکی یا جلسات تصویری به‌تنهایی کاهش اطاله را اثبات نمی‌کند. باید سنجید هر ابزار چه میزان از زمان انتظار کاسته، نرخ اعاده برای رفع نقص یا تجدید وقت چگونه تغییر کرده، چه گروه هایی از خدمت کنار مانده‌اند و آیا کیفیت تصمیم یا امنیت کاهش یافته است. داشبوردهای قضایی نیز برای همین منظور باید مجموعه‌ای از شاخص های زمان، موجودی پرونده، تأخیر و کیفیت را در کنار هم نمایش دهند (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۱پ).

۷. سازوکارهای اثرگذاری دادرسی الکترونیکی بر کاهش اطاله

۷ـ۱. ورودی هوشمند و پالایش اولیه پرونده

نخستین محل تولید تأخیر، نقطه ورود پرونده است. شرح مبهم، اطلاعات ناقص، پیوست مفقود، ثبت تکراری یا ارجاع نامتناسب می‌تواند پیش از رسیدگی ماهوی چندین چرخه رفت‌وبرگشت ایجاد کند. فرم هدایت‌شونده با زبان ساده، کنترل حداقلی داده و پیشنهاد مرجع صالح می‌تواند کیفیت ورودی را ارتقا دهد. دستورالعمل هوشمندسازی نیز ارائه راهنمایی هوشمند درباره تشریفات و مرجع صالح و ارجاع خودکار با توجه به قواعد صلاحیت و وضعیت شعب را پیش‌بینی کرده است (دستورالعمل هوشمندسازی و الکترونیکی‌شدن فرایندها و پرونده‌های قضایی، ۱۴۰۳، مواد ۹ و ۱۲).

بااین‌حال، پیشنهاد سامانه نباید عنوان اتهامی یا تصمیم درباره صلاحیت را به‌طور پنهان قطعی کند. سامانه در این مرحله باید نقش هدایت، کنترل و هشدار داشته باشد و امکان تصحیح و مداخله انسانی حفظ شود. ممنوعیت «رد ماشینی» به‌ویژه در پرونده‌های فوری یا مواردی که اطلاعات کامل در اختیار شاکی نیست، یکی از تضمین‌های ضروری دسترسی مؤثر است.

۷ـ۲. پرونده الکترونیکی یکپارچه و اصل یک‌بار ورود داده

در فرایند گسسته، مشخصات اشخاص و تصمیمات ممکن است در کلانتری، دادسرا، دادگاه، زندان و اجرای احکام چندبار وارد شود. این تکرار علاوه بر زمان، احتمال تناقض و خطا را افزایش می‌دهد. اصل «یک‌بار ورود، استفاده مجاز چندباره» اقتضا می‌کند داده معتبر پس از احراز، در حدود صلاحیت و سطح دسترسی در زنجیره قابل استفاده باشد. سند تحول نیز بر تجمیع و یکپارچه‌سازی داده‌ها و استانداردسازی تبادل اطلاعات تأکید دارد (سند تحول و تعالی قوه قضائیه، ۱۴۰۳).

یکپارچگی به معنای دسترسی نامحدود نیست. شناسه یکتا، ثبت منبع داده، نسخه‌بندی، ثبت تاریخچه تغییر و کنترل دسترسی مبتنی بر نقش از لوازم آن است. پرونده الکترونیکی باید بتواند نشان دهد چه شخصی، چه داده‌ای را در چه زمان و بر چه مبنایی مشاهده یا تغییر داده است. قابلیت حسابرسی، شرط هم‌زمان کارآمدی و اعتماد به سامانه است (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۱الف).

۷ـ۳. ابلاغ الکترونیکی و مدیریت مهلت‌ها

ابلاغ الکترونیکی فاصله میان صدور و دسترسی را کاهش می‌دهد و زمان اقدام را قابل ثبت می‌سازد. اثر واقعی آن زمانی کامل می‌شود که ابلاغ با «مدیریت مهلت» پیوند بخورد؛ یعنی سامانه علاوه بر ارائه سند، مهلت اعتراض، حضور یا رفع نقص را به زبان روشن نمایش دهد، یادآوری مناسب ارسال کند و وضعیت دسترسی را برای مرجع قضایی قابل مشاهده سازد.

برای زندانیان، اشخاص دارای معلولیت، افراد کم‌سواد یا کسانی که دسترسی پایدار به ابزار دیجیتال ندارند، مسیر کمک انسانی ضروری است. سرعت ابلاغ فقط زمانی ارزش قضایی دارد که به افزایش احتمال از دست‌رفتن حق اعتراض یا دفاع منجر نشود. در اینجا کارآمدی باید با قابلیت جبران اختلال و سنجش دسترسی واقعی همراه باشد.

۷ـ۴. جلسات و تحقیقات از راه دور

ارتباط تصویری می‌تواند زمان و هزینه انتقال زندانی، دشواری حضور شاهد یا کارشناس دوردست و لغو جلسه به علت مشکلات جابه‌جایی را کاهش دهد. ماده ۶۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری ظرفیت حقوقی این شیوه را ایجاد کرده است. بااین‌حال، انتخاب جلسه از راه دور باید متناسب با ماهیت اقدام، وضعیت متهم و اهمیت حضور فیزیکی باشد.

اگر تشخیص هویت، مشاهده رفتار شاهد، مواجهه، بررسی هم‌زمان اسناد یا ارتباط محرمانه وکیل و متهم اهمیت ویژه دارد، کیفیت پایین ارتباط می‌تواند بر مشارکت مؤثر اثر بگذارد. رهنمود CEPEJ بر دیدن و شنیدن مناسب، امکان کمک فنی، ثبت اختلال و ارتباط محرمانه با وکیل تأکید دارد (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۱ب). مطالعات تجربی نیز نشان می‌دهد جلسات مجازی، در کنار مزایای دسترسی، می‌توانند تجربه و آیین‌های ارتباطی دادگاه را تغییر دهند (لگ و سانگ، ۲۰۲۱؛ راسنر، ۲۰۲۱).

۷ـ۵. مدیریت الکترونیکی کارشناسی، نیابت و استعلام

کارشناسی، استعلام و نیابت از گلوگاه‌هایی هستند که بخش مهمی از «زمان انتظار» پرونده را تشکیل می‌دهند. دیجیتالی‌شدن این مراحل زمانی مؤثر است که کل چرخه از درخواست تا پاسخ قابل ردیابی باشد. درخواست ساختاریافته باید موضوع، پرسش، مدارک، مهلت و در صورت تمدید، علت آن را ثبت کند. هشدار تأخیر می‌تواند خودکار باشد، اما تمدید مهلت باید مستدل و قابل نظارت بماند.

در نیابت و استعلام نیز «ارسال فوری» با «پاسخ فوری» یکسان نیست. شاخص درست، زمان چرخه کامل از صدور تا دریافت پاسخ قابل استفاده است. مدیریت زمان قضایی نیز بر تفکیک مراحل و ثبت مدت هر مرحله برای شناسایی محل واقعی تأخیر تأکید دارد (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۳).

۷ـ۶. داشبورد کنترل زمان و هشدار توقف

یکی از مهم‌ترین مزیت‌های پرونده دیجیتال، مرئی‌کردن زمان است. برای هر پرونده می‌توان مرحله جاری، آخرین اقدام، مدت حضور در مرحله، زمان انتظار و علت توقف را ثبت کرد. در نتیجه، مدیریت از واکنش پس از ایجاد اطاله به نظارت پیشگیرانه منتقل می‌شود. هشدار برای پرونده فاقد اقدام، نظر کارشناسی معوق، ابلاغ ناموفق یا نزدیک‌شدن به پایان یک مهلت حساس از نمونه‌های این ظرفیت است.

بااین‌حال، داشبورد نباید به ابزار فشار خام بر قاضی تبدیل شود. پرونده پیچیده صرفاً به دلیل طولانی‌تر بودن نباید امتیاز منفی بگیرد. تعداد متهمان، اسناد، جلسات و کارشناسی‌ها باید در ارزیابی لحاظ شود. «هندبوک داشبوردهای دادگاه» CEPEJ نیز نمایش هم‌زمان چند شاخص و تحلیل زمینه‌ای عملکرد را توصیه می‌کند (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۱پ).

جدول ۱. پیوند ابزارها، گلوگاه‌ها و تضمین‌های حقوقی

ابزار یا لایه	گلوگاه هدف	اثر زمانی مورد انتظار	تضمین حقوقی لازم
ورودی هوشمند	نقص و ارجاع نامتناسب	کاهش اعاده و رفت‌وبرگشت	امکان ثبت فوری، منع رد ماشینی و کنترل انسانی
ابلاغ الکترونیکی	تأخیر و عدم دسترسی مخاطب	کاهش فاصله صدور تا اطلاع	اعلان مکمل، امکان اثبات اختلال و جبران
پرونده یکپارچه	ثبت تکراری و انتقال فیزیکی	کاهش ورود مجدد داده و خطا	کنترل دسترسی، نسخه‌بندی و ثبت رخداد
جلسه تصویری	انتقال زندانی و بعد مسافت	کاهش لغو وقت و هزینه حضور	مشارکت مؤثر، کیفیت ارتباط و محرمانگی
داشبورد زمان	توقف نامرئی پرونده	هشدار زودهنگام و پاسخ‌گویی	تعدیل بر اساس پیچیدگی و منع سهمیه‌گرایی
تبادل نهادی	انتظار برای استعلام و نیابت	کوتاه‌شدن چرخه درخواست تا پاسخ	استاندارد داده، امنیت و مسئولیت روشن

۸. مخاطرات و محدودیت‌های حقوقی

۸ـ۱. شکاف دیجیتال و برابری در دسترسی

خدمت برخط برای کاربری که ابزار، مهارت و اتصال مناسب دارد هزینه را کاهش می‌دهد، اما ممکن است همین هزینه را به فرد سالمند، ساکن منطقه کم‌برخوردار، زندانی، مهاجر، شخص دارای معلولیت یا فاقد ابزار هوشمند منتقل کند. اگر مسیر دیجیتال تنها مسیر معتبر باشد، نابرابری فناورانه می‌تواند به نابرابری در اعمال حق تبدیل شود. چارچوب عدالت مردم‌محور OECD بر شناسایی گروه‌های آسیب‌پذیر، رفع موانع و ارائه خدمت از قالب‌های متنوع تأکید دارد (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۱، ۲۰۲۵).

ارزیابی دسترسی نباید صرفاً تعداد حساب‌های کاربری را بشمارد. باید مشخص شود چه کسانی ثبت‌نام، احراز هویت، بارگذاری سند و دریافت ابلاغ را با موفقیت تکمیل می‌کنند و چه کسانی در میانه فرایند کنار می‌مانند. میز راهنما، طراحی دسترس‌پذیر، زبان ساده، امکان استفاده از نماینده در حدود قانون و مسیر حضوری یا کمک‌شده در موارد موجه، اجزای معماری عدالت دیجیتال‌اند.

۸ـ۲. امنیت، محرمانگی و تمامیت داده‌ها

پرونده کیفری مجموعه‌ای از داده‌های هویتی، مالی، پزشکی، سوابق کیفری، اطلاعات شهود و ادله حساس را دربر می‌گیرد. تمرکز و یکپارچگی داده، کارایی را بالا می‌برد اما دامنه پیامد دسترسی غیرمجاز یا تخریب را نیز افزایش می‌دهد. امنیت باید از مرحله طراحی در سامانه تعبیه شود: احراز هویت قوی، کنترل دسترسی مبتنی بر نقش، رمزگذاری، ثبت رخداد، پشتیبان‌گیری، آزمون امنیتی و برنامه پاسخ به حادثه از حداقل‌های لازم اند (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۱الف).

در حوزه ادله دیجیتال، اصالت و تمامیت دلیل وابسته به مستندسازی فرایند جمع‌آوری، انتقال، نگهداری و بررسی است. زنجیره حفاظت باید به نحوی ثبت شود که منشأ داده و تغییرات آن قابل بازسازی باشد. ادبیات ادله دیجیتال نیز قابلیت بازسازی و حفظ تمامیت را از عناصر اصلی اعتمادپذیری دلیل می‌داند (کیسی، ۲۰۱۱).

۸ـ۳. حق دفاع و ارتباط مؤثر با وکیل

جلسه سریع از راه دور نباید حضور متهم را به تصویری صوری روی صفحه تبدیل کند. متهم باید صدا و تصویر را واضح دریافت کند، جریان جلسه را بفهمد، اسناد را مشاهده کند و بتواند بدون نظارت با وکیل خود مشورت کند. اگر وکیل در مکانی متفاوت قرار دارد، کانال ارتباطی خصوصی و امن باید مستقل از پیوند اصلی جلسه فراهم شود (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۱ب).

اختلال فنی مؤثر باید در صورت‌جلسه ثبت شود و در صورت لطمه جدی به مشارکت یا دفاع، امکان تعلیق یا تجدید جلسه وجود داشته باشد. این تضمین‌ها ممکن است چند دقیقه به زمان جلسه بیفزایند، اما می‌توانند از اعتراض، نقض رأی و تکرار کل رسیدگی جلوگیری کنند. از این منظر، کیفیت خود بخشی از سیاست پایدار ضد اطاله است.

۸ـ۴. سوگیری، عدم شفافیت و اتکای بیش از حد به سامانه

هرجا سامانه اولویت، خطر یا مسیر پیشنهادی تولید کند، امکان سوگیری و «اتکای خودکار» مطرح می‌شود. مدل‌های داده‌محور می‌توانند الگوهای تاریخی را بازتولید کنند و حتی قواعد ظاهراً خنثی ممکن است بر گروه‌ها اثر متفاوت داشته باشند. پژوهش برک و همکاران (۲۰۲۱) نشان می‌دهد مفهوم انصاف الگوریتمی واحد نیست و برخی معیارهای انصاف با یکدیگر یا با بیشینه‌سازی دقت سازگار نیستند؛ در نتیجه انتخاب معیار، تصمیمی حقوقی و هنجاری است، نه صرفاً فنی.

هدف سامانه، داده ورودی، محدوده استفاده، نرخ خطا و امکان تغییر خروجی باید مستند باشد. خروجی الگوریتم در امور کیفری نباید جایگزین استدلال قضایی شود. مقام قضایی باید بتواند پیشنهاد را نقد و رد کند و شخص متأثر نیز در مواردی که خروجی اثر معنادار بر تصمیم دارد، باید از امکان توضیح و بررسی انسانی برخوردار باشد. اصل کنترل انسانی در منشور CEPEJ نیز بر همین منطق استوار است (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۱۸).

۸ـ۵. خطر معیارهای کمی و عدالت شتاب‌زده

اگر موفقیت شعبه فقط با تعداد مختومه یا میانگین زمان سنجیده شود، شاخص می‌تواند رفتار را به سمت ترجیح پرونده‌های ساده، کاهش تحقیقات لازم یا تصمیم شتاب‌زده سوق دهد. ارزیابی باید پیچیدگی پرونده را لحاظ کند و در کنار مدت، شاخص‌هایی مانند تجدید جلسه، وضعیت پرونده‌های معوق، کیفیت تصمیم، دسترسی و رضایت کاربران را نیز ببیند (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۳، ۲۰۲۴).

در تحلیل زمان نیز میانگین کافی نیست؛ میانه، توزیع و صدک‌های بالای زمان می‌توانند پرونده‌های بسیار طولانی را آشکار کنند. داده عملکرد باید ابزار یادگیری سازمانی و تخصیص منابع باشد، نه رتبه‌بندی تنبیهی بدون زمینه. هدف، کشف «تأخیر غیرموجه» است نه تولید «عدالت شتاب زده».

۹. الگوی پیشنهادی بازطراحی فرایند کیفری

۹ـ۱. درس‌های تطبیقی برای طراحی عدالت دیجیتال

تجربه همه‌گیری نشان داد انتقال سریع بخشی از فعالیت‌های دادگاه به محیط برخط ممکن است، اما آمادگی سازمانی نقش تعیین‌کننده دارد. دیجیتالی‌شدن موفق به پرونده الکترونیکی، جریان داده قابل اعتماد، مهارت کاربران و بازطراحی روش کار وابسته است؛ ویدئوکنفرانس به‌تنهایی نمی تواند گلوگاه‌های پرونده کاغذی و برنامه‌ریزی دستی را رفع کند (فابری، ۲۰۲۱).

درس دوم، تمایز» دسترسی به درگاه «از» دسترسی به عدالت «است. کاربر ممکن است وارد سامانه شود اما به دلیل زبان پیچیده، فرم نامتناسب، هزینه احراز هویت یا دشواری بارگذاری نتواند ادعای خود را مؤثر طرح کند. طراحی باید با آزمون کاربران واقعی و متنوع انجام شود و معیار، تکمیل موفق فرایند و فهم کاربر باشد (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۱).

درس سوم، تعیین استاندارد زمانی برای مراحل است. استاندارد زمانی با مهلت قانونی آمره تفاوت دارد و به‌عنوان خط مبنا برای کشف انحراف و تخصیص منابع عمل می‌کند. پرونده پیچیده می‌تواند با دلیل موجه از استاندارد عبور کند، اما عبور بی‌دلیل باید هشدار ایجاد کند. CEPEJ نیز بر بازه‌های واقع‌بینانه، وزن پرونده و پایش مداوم تأکید دارد (کمیسیون اروپایی کارآمدی دادگستری، ۲۰۲۳).

درس چهارم، استقلال حکمرانی داده از تأمین‌کننده فنی است. قواعد جمع‌آوری، دسترسی، نگهداری، حذف و ممیزی داده تصمیم‌های حاکمیتی‌اند و نباید در معماری اختصاصی پیمانکار پنهان شوند. حکمرانی داده قضایی باید امکان بهره‌برداری از داده را با حقوق بنیادین، شفافیت و پاسخ‌گویی متوازن کند (بایروم و همکاران، ۲۰۲۴).

۹ـ۲. جایگاه حقوقی و ضمانت اجرای سند تحول

سند تحول و تعالی قوه قضائیه قانون مصوب مجلس نیست، بلکه سندی سیاستی و اجرایی است که از سوی رئیس قوه قضائیه تصویب و ابلاغ شده و مبنای عمل دستگاه قضایی تا پایان سال ۱۴۰۵ معرفی شده است (سند تحول و تعالی قوه قضائیه، ۱۴۰۳). جایگاه آن را باید در ارتباط با مسئولیت و اختیارات رئیس قوه قضائیه در اداره امور قضایی و اداری تحلیل کرد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸/۱۳۶۸، اصول ۱۵۷ و ۱۵۸؛ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه، ۱۳۷۸).

سند می‌تواند جهت‌گیری سیاستی، اولویت‌های سازمانی و نحوه بهره‌برداری از ظرفیت‌های قانونی را تعیین کند؛ اما اگر اجرای یک راهکار به ایجاد تکلیف جدید برای اشخاص، محدودیت یک حق یا تغییر آثار قانونی اعمال دادرسی بینجامد، نیازمند مبنای قانونی یا مقرره‌ای در حدود اختیار مرجع صالح است. این تفکیک از یک سو مانع توسعه صلاحیت اداری بدون پشتوانه و از سوی دیگر مانع تقلیل سند به توصیه‌های کلی می‌شود.

در چارچوب این مقاله، ضمانت اجرای مؤثر سند را می‌توان در سه سطح تصور کرد: در سطح اداری، هر راهکار باید متولی، زمان، منابع و شاخص نتیجه داشته باشد؛ در سطح قضایی، خطای سامانه در ابلاغ، دسترسی، محرمانگی یا جلسه از راه دور باید قابل طرح و بررسی باشد؛ و در سطح عمومی، گزارش پیشرفت باید از شمار فعالیت فراتر رود و داده قابل مقایسه درباره اثر بر زمان، کیفیت و دسترسی ارائه کند. این سه سطح پاسخ‌گویی را از«گزارش اقدام» به «ارزیابی اثر» منتقل می‌کند.

پیشنهاد تکمیلی مقاله، تدوین «پیوست حقوق شهروندی و حفاظت از داده» برای پروژه‌های مهم عدالت دیجیتال است. این پیوست باید هدف و مبنای پردازش، انواع داده، سطح دسترسی، زمان نگهداری، مخاطرات تبعیض و امنیت، حقوق شخص متأثر، نحوه اعتراض، مسئول پاسخ‌گو و سازوکار اعلام رخداد را روشن کند. چنین ارزیابی پیشینی با اصول حکمرانی مسئولانه داده و ارزیابی اثرات اصلاحات قضایی سازگار است (بایروم و همکاران، ۲۰۲۴؛ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۵).

الگوی چهارلایه پیشنهادی

لایه نخست ـ ورودی هوشمند و دسترسی فراگیر

این لایه شامل فرم‌های هدایت‌شونده، کنترل اولیه اطلاعات، تشخیص ارتباط پرونده‌ها، استعلامات ضروری و پیشنهاد مرجع صالح است. قاعده حقوقی آن، حفظ حق دسترسی و منع رد خودکار است. شاخص‌های اصلی آن نرخ پرونده ناقص، دفعات اعاده، زمان ثبت تا ارجاع و سهم کاربران نیازمند کمک انسانی است.

لایه دوم ـ مدیریت جریان پرونده و مهلت‌های مرحله‌ای

برای هر دسته پرونده، مسیر پایه و نقاط کنترل زمانی تعریف می‌شود و هر توقف مهم باید علت، مسئول و زمان بازبینی داشته باشد. پرونده‌های بازداشتی یا دارای حقوق فوری، اولویت هشدار می‌گیرند. شاخص‌ها شامل زمان فعال، زمان انتظار، توقف بی‌علت، عمر پرونده باز و نرخ تجدید وقت است.

لایه سوم ـ ارتباطات قضایی امن و چندکاناله

ابلاغ، تبادل سند، ارتباط تصویری و ارتباط نهادی در معماری امن و قابل ردیابی قرار می‌گیرند. اعلان مکمل، ثبت کیفیت اتصال، امکان مشورت محرمانه و مسیر جایگزین برای افراد محروم ضروری است. شاخص‌ها شامل زمان صدور تا رؤیت، نرخ ابلاغ ناموفق، لغو فنی جلسه و شکایت دسترسی است.

لایه چهارم ـ حکمرانی داده‌محور و پاسخ‌گو

داشبوردهای مدیریتی و عمومی باید از داده تجمعی و غیرقابل شناسایی برای ارزیابی زمان، کیفیت و دسترسی استفاده کنند. ممیزی امنیتی و حقوقی، ثبت تغییر قواعد سامانه و سازوکار اعتراض به خطا ضروری است. شاخص‌ها شامل رخداد امنیتی، زمان رفع اختلال، پوشش ممیزی، قابلیت توضیح ابزارهای تصمیم‌یار و تفاوت زمانی میان حوزه‌هاست.

جدول ۲. ماتریس ارزیابی اجرای عدالت دیجیتال در حوزه کاهش اطاله

بعد ارزیابی	شاخص پایه	شاخص نتیجه	هشدار تفسیری
سرعت	زمان ثبت، ابلاغ و پاسخ	مدت کل و مرحله‌ای رسیدگی	کاهش زمان نباید ناشی از حذف فرصت دفاع باشد
کیفیت	کامل‌بودن داده و مستندات	تجدید رسیدگی و علل نقض/اصلاح رأی	مختومه بیشتر لزوماً به معنای کیفیت بیشتر نیست
دسترسی	تنوع کانال‌های خدمت	موفقیت تکمیل خدمت در گروه‌های مختلف	میانگین کل می‌تواند شکاف گروهی را پنهان کند
امنیت	کنترل‌های فنی و سازمانی	رخداد، دامنه اثر و زمان بازیابی	نبود گزارش لزوماً به معنای نبود رخداد نیست
پاسخ‌گویی	ثبت علت توقف و مسئول اقدام	کاهش توقف‌های فاقد مسئول مشخص	فشار کمی ممکن است کیفیت گزارش‌دهی را مخدوش کند

۱۰. راهکارهای تقنینی، قضایی و اجرایی

۱) تدوین «دستورالعمل مدیریت زمان پرونده کیفری» با تعریف زمان فعال، زمان انتظار، توقف موجه و ناموجه، استاندارد زمانی مرحله‌ای، قواعد تمدید و واحد مسئول. ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مبنای هنجاری این اقدام است، اما اجرای آن نیازمند معیارهای عملیاتی است.

۲) تکمیل سازوکارهای ابلاغ الکترونیکی با تمرکز بر «آگاهی مؤثر». آیین‌نامه ۱۳۹۵ امکان استناد به اختلال را به رسمیت شناخته است، اما لازم است اعلان‌های مکمل، ثبت وضعیت دسترسی، بازیابی امن و قاعده روشن جبران در موارد مؤثر تقویت شود.

۳) الزام به ارزیابی آثار حقوق بنیادین و حفاظت از داده پیش از استقرار سامانه‌های تصمیم‌یار. ارزیابی باید هدف، ضرورت، داده‌های مورد استفاده، گروه‌های متأثر، احتمال تبعیض، امنیت، کنترل انسانی، امکان اعتراض و مدت نگهداری را پوشش دهد.

۴) ایجاد استاندارد تعامل‌پذیری میان ضابط، دادسرا، دادگاه، زندان، پزشکی قانونی، کارشناسان و اجرای احکام. تبادل باید ساختاریافته، امن و همراه با ثبت منبع، زمان و مسئول تغییر باشد.

۵) طراحی مسیر خدمت کمکی برای اشخاص فاقد دسترسی مؤثر دیجیتال؛ شامل میز راهنما، طراحی دسترس‌پذیر، کمک انسانی، امکان نمایندگی در حدود قانون و حفظ کانال جایگزین در موارد موجه.

۶) تدوین پروتکل جلسات کیفری از راه دور بر مبنای تناسب؛ با معیارهایی مانند نوع جلسه، وضعیت متهم، اهمیت حضور فیزیکی، کیفیت فنی، مترجم، مشاهده اسناد و امکان مشورت محرمانه با وکیل.

۷) جایگزینی شاخص تک‌بعدی با کارت امتیاز متوازن شامل زمان مرحله‌ای و کل، موجودی پرونده، تجدید وقت، کیفیت تصمیم، دسترسی، رضایت و امنیت؛ با تعدیل بر اساس نوع و پیچیدگی پرونده.

۸) توسعه آموزش مستمر دادرسی دیجیتال. تکلیف ماده ۶۶۲ باید از آموزش صرف کاربری فراتر رود و امنیت، حقوق دفاعی، مدیریت جلسه برخط و خطر اتکای بیش از حد به سامانه را نیز شامل شود. آموزش وکلا و سایر کاربران حرفه‌ای نیز به‌عنوان سیاست مکمل ضروری است.

۹) پیش‌بینی نظام تداوم خدمت در هنگام اختلال؛ شامل نسخه پشتیبان، مسیر جایگزین، ثبت دامنه و مدت اختلال و قاعده روشن برای جبران آثار آن بر مهلت‌های شکلی.

۱۰) انتشار گزارش سالانه ارزیابی عدالت دیجیتال با داده‌های تجمیعی و غیرقابل انتساب به اشخاص درباره زمان، دسترسی، کیفیت و رخدادهای سامانه‌ای؛ به نحوی که ارزیابی علمی و پاسخ‌گویی عمومی را بدون افشای داده شخصی تقویت کند.

۱۱. بحث

تحلیل مقررات نشان می‌دهد مسئله اصلی ایران، فقدان مطلق مجوز قانونی برای دادرسی الکترونیکی نیست. قانون آیین دادرسی کیفری، آیین نامه ۱۳۹۵، سند تحول و تعالی و دستورالعمل هوشمندسازی ۱۴۰۳، مجموعه قابل توجهی از ظرفیت‌های ثبت، ابلاغ، تبادل داده، ارتباط تصویری و هوشمندسازی را فراهم کرده‌اند. مسئله اصلی در مرحله بعدی قرار دارد: چگونه این ظرفیت‌ها به معماری یکپارچه فرایند، مدیریت زمان، تعامل پذیری و قواعد جبران خطا تبدیل شوند.

یکی از نقاط نیازمند توسعه، پیامد حقوقی خطای فناوری است. مقررات در برخی موارد ـ مانند تبصره ۱ ماده ۱۳ آیین‌نامه ابلاغ ـ امکان استناد به عدم دسترسی یا نقص سامانه را پذیرفته‌اند؛ بااین‌حال، با توسعه ابزارهای تصمیم‌یار، پرسش‌های جدیدی درباره خطای داده، انتقال اطلاعات نادرست، تبعیض الگوریتمی یا اختلال مؤثر در جلسه مطرح می‌شود. بلوغ عدالت دیجیتال فقط با میزان استفاده از فناوری سنجیده نمی‌شود؛ توان نظام برای شناسایی، انتساب مسئولیت و جبران خطای فناوری نیز شاخص بلوغ است.

یافته دوم این است که زمان باید در کل زنجیره دیده شود. ممکن است یک شعبه زمان داخلی خود را کاهش دهد اما بار ثبت اطلاعات یا پیگیری را به دفتر خدمات، وکیل یا شهروند منتقل کند. در این حالت، شاخص واحد سازمانی بهبود یافته اما «زمان تجربه‌شده توسط کاربر» یا «زمان کل نظام» کاهش نیافته است. همین منطق در مورد هزینه نیز صادق است؛ انتقال هزینه از سازمان به کاربر نباید حذف هزینه تلقی شود.

یافته سوم آن است که تضمین‌های دادرسی منصفانه لزوماً مانع سرعت نیستند. ابلاغ قابل اعتماد، ورودی کامل، ارتباط محرمانه وکیل و متهم و ثبت دقیق جلسه می‌توانند احتمال تجدید جلسه، اعتراض شکلی و تکرار رسیدگی را کاهش دهند. سیاستی که برای صرفه‌جویی کوتاه‌مدت در مرحله نخست، ماه‌ها فرایند اصلاح یا تجدیدنظر ایجاد کند از منظر کل زنجیره ناکارآمد است. بنابراین، کیفیت یکی از پیش‌شرط‌های کاهش پایدار اطاله است.

سند تحول با تأکید بر هوشمندسازی، داده ساختاریافته و جلوگیری از پرونده ناقص امکان عبور از پروژه‌های جزیره‌ای را فراهم می‌کند، اما زبان سیاستی آن باید در سطح اجرا به حقوق و تکالیف مشخص ترجمه شود: حق کاربر به اطلاع از اختلال؛ تکلیف مدیر به ثبت علت توقف؛ حق اعتراض به جلسه‌ای که مشارکت مؤثر را مختل کرده؛ حفظ مسیر جایگزین؛ و منع تصمیم صرفاً ماشینی در موضوعات حساس. این ترجمه، نقطه تبدیل تحول مدیریتی به حکمرانی حقوقی پایدار است.

در مجموع، کاهش پایدار اطاله از طریق فناوری به تحقق هم‌زمان چهار شرط وابسته است: بازطراحی فرایند، مدیریت فعال زمان، تضمین حقوق دادرسی و حکمرانی پاسخ‌گوی داده. پرونده تمام‌الکترونیکی بدون تعامل‌پذیری، جلسه تصویری بدون تضمین دفاع، داشبورد بدون تعدیل پیچیدگی و ابزار هوشمند بدون توضیح‌پذیری می‌توانند شکل جدیدی از همان ناکارآمدی ایجاد کنند.

نتیجه‌گیری

دادرسی الکترونیکی می‌تواند سهم مهمی در کاهش اطاله دادرسی کیفری داشته باشد، اما این اثر ذاتی فناوری نیست. فناوری زمانی کارآمد است که زمان‌های فاقد ارزش قضایی را در کل زنجیره شناسایی و حذف کند، داده معتبر را یک‌بار دریافت و در حدود مجاز قابل استفاده سازد، توقف ها را مرئی کند و ارتباط میان نهادها را از مکاتبه پراکنده به تبادل ساختاریافته منتقل نماید. سرعتی که از کاهش فرصت دفاع، ابلاغ صوری یا فشار عددی بر قاضی حاصل شود، مصداق عدالت به‌موقع نیست.

قانون آیین دادرسی کیفری و مقررات اجرایی موجود زیرساخت حقوقی قابل اعتنایی برای دادرسی الکترونیکی ایجاد کرده‌اند و سند تحول و تعالی قوه قضائیه نیز جهت سیاستی مناسبی برای هوشمندسازی و بازطراحی فراهم می‌کند. ضعف اصلی را باید در نبود معیارهای عملیاتی مدیریت زمان، تعامل‌پذیری کامل، قواعد روشن جبران خطای سامانه، ارزیابی توزیعی دسترسی و ممیزی حقوقی و امنیتی مستمر جست‌وجو کرد.

الگوی چهارلایه پیشنهادی ـ ورودی هوشمند و دسترسی فراگیر، مدیریت جریان پرونده و مهلت‌های مرحله‌ای، ارتباطات قضایی امن و چندکاناله، و حکمرانی داده‌محور و پاسخ‌گو ـ نشان می‌دهد کاهش اطاله پروژه‌ای صرفاً فنی نیست. هر لایه باید ابزار، قاعده حقوقی و شاخص ارزیابی داشته باشد. هدف نهایی نه دادگاهی» سریع‌تر به هر قیمت«، بلکه نظامی است که زمان را منصفانه مدیریت، حقوق دفاعی را حفظ و مسئولیت هر توقف و تصمیم را قابل ردیابی کند.

پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

پژوهش‌های بعدی می‌توانند با استفاده از داده‌های ناشناس پرونده‌ها، اثر هر مداخله دیجیتال را به تفکیک مرحله، نوع اتهام و حوزه قضایی اندازه گیری کنند؛ تجربه کاربران فاقد دسترسی پایدار را با روش‌های کیفی بررسی نمایند؛ و کیفیت مشارکت متهم در جلسات حضوری و تصویری را به صورت تطبیقی بسنجند. طراحی یک شاخص ملی» زمان منصفانه دادرسی کیفری «که پیچیدگی پرونده، وضعیت بازداشت، تعداد طرفین و حقوق دفاعی را هم‌زمان لحاظ کند نیز می‌تواند زمینه ارزیابی تجربی اجرای سند تحول را فراهم سازد.

منابع

منابع فارسی

آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی. (۱۳۹۵، ۲۴ مرداد). قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران.

دستورالعمل هوشمندسازی و الکترونیکی‌شدن فرایندها و پرونده‌های قضایی. (۱۴۰۳، ۲۷ خرداد). قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران.

سند تحول و تعالی قوه قضائیه. (۱۴۰۳، ۶ فروردین). قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۵۸؛ بازنگری ۱۳۶۸).

قانون آیین دادرسی کیفری. (۱۳۹۲، ۴ اسفند). با اصلاحات و الحاقات بعدی.

قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه. (۱۳۷۸، ۷ اسفند).

مؤذن‌زادگان، ح.، و روستا، ن. (۱۳۹۶). دادرسی الکترونیکی در رویارویی با جرایم رایانه‌ای: چالش‌ها و بایسته‌ها. مجله حقوقی دادگستری، ۸۱(۱۰۰)، ۱۶۹–۱۹۵. https://doi.org/10.22106/jlj.2017.30596

منابع انگلیسی

Berk, R., Heidari, H., Jabbari, S., Kearns, M., & Roth, A. (2021). Fairness in criminal justice risk assessments: The state of the art. Sociological Methods & Research, 50(1), 3–44. https://doi.org/10.1177/0049124118782533

Byrom, N., Piccinin-Barbieri, M., & Wells, P. (2024). Towards effective governance of justice data (OECD Working Papers on Public Governance No. 74). OECD Publishing. https://doi.org/10.1787/d2950e02-en

Casey, E. (2011). Digital evidence and computer crime: Forensic science, computers, and the Internet (3rd ed.). Academic Press.

European Commission for the Efficiency of Justice. (2016). Handbook for conducting satisfaction surveys aimed at court users in Council of Europe member states (CEPEJ Studies No. 25). Council of Europe. https://www.coe.int/en/web/cepej/handbooks

European Commission for the Efficiency of Justice. (2018). European ethical charter on the use of artificial intelligence in judicial systems and their environment. Council of Europe. https://rm.coe.int/ethical-charter-en-for-publication-4-december-2018/16808f699c

European Commission for the Efficiency of Justice. (2021a). Guidelines on electronic court filing (e-filing) and digitalisation of courts (CEPEJ(2021)15). Council of Europe. https://rm.coe.int/cepej-2021-15-en-e-filing-guidelines-digitalisation-courts/1680a4cf87

European Commission for the Efficiency of Justice. (2021b). Guidelines on videoconferencing in judicial proceedings (CEPEJ(2021)4). Council of Europe. https://rm.coe.int/cepej-2021-4-guidelines-videoconference-en/1680a2c2f4

European Commission for the Efficiency of Justice. (2021c). Handbook on court dashboards (CEPEJ(2021)8REV1). Council of Europe. https://edoc.coe.int/en/efficiency-of-justice/10698-handbook-on-court-dashboards.html

European Commission for the Efficiency of Justice. (2023). Time management checklist: Checklist of indicators for the analysis of the duration of proceedings in the courts (CEPEJ(2023)5). Council of Europe. https://www.coe.int/en/web/cepej/-/the-cepej-adopted-the-time-management-checklist-to-analyse-the-length-of-judicial-proceedings

European Commission for the Efficiency of Justice. (2024). Guidelines on the evaluation of the quality of work of judges (CEPEJ(2024)5). Council of Europe. https://rm.coe.int/cepej-2024-5-evaluation-of-the-quality-of-the-work-of-judges-en-doc/1680b2d3f5

European Court of Human Rights. (2026). Guide on Article 6 of the European Convention on Human Rights: Right to a fair trial (criminal limb) (updated 28 February 2026). Council of Europe. https://ks.echr.coe.int/documents/d/echr-ks/guide_art_6_criminal_eng-pdf

Fabri, M. (2021). Will COVID-19 accelerate implementation of ICT in courts? International Journal for Court Administration, 12(2), Article 2. https://doi.org/10.36745/ijca.384

Legg, M., & Song, A. (2021). The courts, the remote hearing and the pandemic: From action to reflection. University of New South Wales Law Journal, 44(1), 126–166. https://doi.org/10.53637/ZATE4122

Organisation for Economic Co-operation and Development. (2021). OECD framework and good practice principles for people-centred justice. OECD Publishing. https://doi.org/10.1787/cdc3bde7-en

Organisation for Economic Co-operation and Development. (2025). Making justice systems more effective and people centred: Advancing a responsive rule of law. OECD Publishing. https://doi.org/10.1787/e02fd90b-en

Rossner, M. (2021). Remote rituals in virtual courts. Journal of Law and Society, 48(3), 334–361. https://doi.org/10.1111/jols.12304

Susskind, R. (2019). Online courts and the future of justice. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oso/9780198838364.001.0001.